

اسباب النزول

در تفسیر ابوالفتوح رازی

حسین سیاح گرجی

مقدمه

و قال الذین کفروا لو لا نزل علیه القرآن جملة واحدة کذلک لتثبت به فؤادک و رتلنا ترتیلا (فرقان، ۲۵/۳۲)؛ و کافران گویند چرا قرآن یکباره بر او نازل نمی شود؟ بدینسان [نازل می شود] تا دل تو را به آن استوار داریم و آن را چنانکه باید و شاید به شیوایی بخوانیم.

بی تردید قرآن کریم به صورت بخش بخش بر پیامبر خدا (ص) نازل شده و بسیاری از آیات آن دارای سبب نزول است. به راستی اگر قرآن جملة واحدة نازل می شد، همین گونه می بوده؟ سخن باورمندان به دو نزول انزالی و تنزیلی در چه پایه ای از صحت است؟ اگر باور به این اندیشه درست است، قرآنی که به یکباره نازل شده چه ویژگی هایی دارد؟ آیا همین مصحف است یا حقیقت آن؟ اگر همین مصحف است آیا پیامبر از تمام آیات قبل از نزولشان با خبر بوده است؟ اگر این طور است پس نزول تدریجی را چه معنایی است؟ و چرا آن حضرت در جریانات و حوادث به مردم می فرمود که باید منتظر نزول وحی بماند؟

اینها سؤالاتی است که مدتها ذهن نگارنده را به خود مشغول داشته و پرداختن به مقوله مهم اسباب النزول را سبب شده است. نحوه نگرش مفسر به اسباب النزول تأثیر مستقیم در تفسیر او از متن دارد. تفسیر مفسری که اسباب نزول را به کنار نهاده و به قرآن به چشم متنی می نگرد که باید شرح و تبیین شود با تفسیر مفسری دیگر که یافتن معنای اصلی و اصیل آیات را از رهگذر شناخت اسباب نزول آنها می داند به کلی متفاوت است. از دیدگاه کسی چون نصر حامد ابو زید «اسباب نزول از مهم ترین دانش هایی است که پیوند متن قرآنی با واقعیت دیالکتیک آن دو با یکدیگر را نشان می دهد».^۱ این بحث از جهاتی نیز به مبحث مهم هرمنوتیک پهلوی می زند. صدها سال است که روش شناسی فهم متن دغدغه خاطر اندیشمندان مسلمان است و حدود سیصد سال است که در غرب تحت عنوان هرمنوتیک مطرح می شود. شناخت

سیر تاریخی جریان روش تفسیر و تأویل و به ویژه کاویدن دقیق و عمیق هر سه مرحله هرمنوتیک یعنی هرمنوتیک کلاسیک، هرمنوتیک رمانتیک و هرمنوتیک فلسفی، امروز از ضروریات علم تفسیر است. این جریان جریان و وابسته به غرب یا شرق نیست بلکه تاریخ اندیشه است و نحوه تعاملمان با آن تأثیر ژرف و شگرفی در دین شناسی معاصر را دارد. به نظر می‌رسد که سبب صدور سخن یا نگارش متنی، آن قدر در فهم آن متن مهم است که گاه با در نظر گرفتن یا ننگرفتن آن معنایی به عکس مقصود صاحب سخن یا متن به دست می‌آید. اسباب النزول نیز در قرآن کریم دقیقاً همین نقش را ایفا می‌کند.

مفسر عالی قدر شیخ ابوالفتوح رازی (رحمة الله) از جمله مفسرانی است که به این نقش به خوبی واقف است و به نقل، نقد و استعانت از اسباب النزول در جهت فهم آیات الهی اهتمام وافر دارد. به آن حدّ که همان طور که خواهیم گفت: تفسیر را عبارت از علم سبب نزول آیه می‌داند. در این مقال برآنیم که ان شاء الله در حد توانمان به بررسی نقش اسباب النزول در تفسیر روض الجنان و دیدگاه‌های مؤلف محترم آن در این موضوع پردازیم.

تعریف لغوی اسباب

اسباب جمع سبب است و سبب را خلیل بن احمد فراهیدی،^۲ ابن فارس،^۳ زمخشری^۴ و فیروزآبادی^۵ به معنای «جبل» می‌دانند؛ جز اینکه زمخشری «طریق» و فیروزآبادی «ما یتوصل به الی غیره واعتلاق قرابه» را نیز بدان اضافه نموده‌اند.

معانی اسباب در آیات قرآن

سبب و اسباب در کلام خدا به معانی متعددی به کار رفته. از جمله: الف) پیوند: اذ تبرا الذین اتبعوا من الذین اتبعوا و رأو العذاب و تقطعت بهم الاسباب (بقره، ۲/۱۶۶)؛ همانگاه که پیشوایان [گمراه] از پیروان تبری جویند و عذاب را مشاهده کنند و پیوندشان گسسته شود.

ب) قدرت و توانایی و یا طریق و راه: و آتیانه من کل شیء سبباً (کهف، ۸۴/۱۸)؛ ما به او در روی زمین تمکن داده بودیم و سر رشته هر ماری را به او بخشیده بودیم.

ج) جبل، ریسمان و دستاویز: من کان یظن أن لن ینصره الله فی الدنیا و الآخرة فلیمدد بسبب الی السماء ثم ليقطع فلینظر هل یدهن کیده ما یغیظ (حج، ۱۵/۲۲)؛ هر کس گمان می‌برد که

خداوند هرگز او [پیامبر] را در دنیا و آخرت یاری نمی کند، ریسمانی به سقف [خانه اش] ببندد [و به گردن اندازد] سپس [آن یا نفس خود را] ببرد. آن گاه بنگرد آیا این تدبیر او مایه خشمش را از بین می برد؟

(د) نردبان و هر وسیله ای برای ارتقاء: ام لهم ملک السموات و الارض و ما بینهما فلیرتقوا فی الاسباب (ص، ۱۰/۳۸)

یا فرمانروایی آسمان ها و زمین و ما بین آنها از آن ایشان است؛ پس بانردبان ها فرا روند. ه) طرق و راهها: یا هامان ابن لی صرحاً لعلی ابلغ الاسباب (عافر، ۳۶/۴۰) و فرعون گفت ای هامان برای من برجی [بلند] بر آور، باشد که به این راهها برسیم.^۶

معنای اصطلاحی اسباب النزول

همان طور که روشن است می توان آیات قرآن را به دو دسته تقسیم کرد: دسته اول آیاتی هستند که برای تبیین احکام و مقررات اسلامی و همچنین معارفی دیگر از قبیل اصول اعتقادات و نیز اخلاق و عرفان و غیر اینها نازل می شدند بدون اینکه علت خاصی سبب نزول این آیات بوده باشد. بلکه از باب روشنگری و هدایت نفوس خلاق از جانب حق نازل می گشتند. اما دسته دوم آیاتند که در پیشینه تاریخی خود سبب نزول دارند، یعنی رویدادی در جامعه اسلامی یا سؤالی که از شخص مشخص نبی مکرم اسلام (ص) می شد، سبب می گشت تا آیاتی در تبیین و تفسیر آن، رویداد یا پاسخ به سؤال مطرح شده نازل گردد. پس به طور خلاصه می توان گفت که: «هر امری در طول تاریخ بعثت رسول مکرم (ص) مسبب نزول آیات قرآن گشته، سبب نزول نامیده می شود».

شهید سید محمد باقر حکیم (ره) تعریف شهید صدر (ره) را از اسباب النزول بدین نحو بیان می دارد: «هی امور وقعت فی عصر الوحی و اقتضت نزول الوحی بشأنها».^۷

استاد سید محمد باقر حجتی نیز اسباب النزول را عبارت از اموری می داند که در زمان نبوت رسول اکرم (ص) رخ داده و یک یا چند آیه و یا سوره ای در پی آنها و به خاطر آنها نازل شده است. وی اسباب النزول را در سه محور کلی دسته بندی نموده است که می شود گفت سبب نزول هیچ آیه ای از این سه بیگانه نیست.^۸ ضمن بیان سه محور نمونه هایی را از تفسیر روض الجنان بیان می داریم:

الف) حادثه ای - که نسبتاً مهم و جالب و یا سمت خطرناک و یا زشت بود - روی می داد. از

جمله این حوادث می توان به حادثه ای اشاره کرد که منجر به «بیعة الرضوان» یا «بیعة الشجرة» گشت و از پس آن آیات معروف ذیل نازل شد:

لقد رضى الله عن المؤمنين اذ يبايعونك تحت الشجرة فعلم ما فى قلوبهم فأنزل السكينة عليهم و أثبهم فتحاً قريبا . و مغانم كثيرة يأخذونها و كان الله عزيزاً حكيماً . (فتح، ۴۸/۱۸-۱۹)

به تحقیق خوشنود است خدا از گرویدگان چون بیعت کردند تو را زیر درخت . پس دانست آنچه را در دلهایشان است پس فرو فرستاد آرام را بر آنها و سزاوارشان فتحی نزدیک و غنیمت های بسیار که گیرند آن را و هست خدا عزیز و درست کار .

ابوالفتح رازی در سبب نزول آیات مذکور می نویسد:

سبب این بیعت آن بود که رسول (ص) چون به حدیبیه فرود آمد مردی از خزاعه بفرستاد، نام او خراش بن امیه به مکه تا اشراف قریش را بگوید که او به چه کاری می آید به مکه و شتر خود را به او داد و آن شتری بود که آن را ثعلبه می خواندند . چون او بیامد و پیغام بگذارد شترش را پی کردند و او را بخواستند کشتن . آحابیش حمایت کردند مر او را . او بازگشت و رسول را خبر داد از آنچه رفته بود . رسول عمر را بخواند و فرمود که تو را به مکه باید رفتن و اشراف قریش را از من پیغام دادن که من نه به جنگ می آیم من به طواف این خانه می آیم . عمر گفت یا رسول الله مرا به مکه ناصری نیست و از بنی عدی آنجا کس نیست من نیاورم رفتن . اگر عثمان را بفرستی که او را در مکه خویشانند باشد که به حرمت ایشان به او خطایی دیگر نکنند . رسول عثمان را بخواند و این پیغام بدو داد و چون به نزدیک مکه رسید ابان بن سعید بن العاص را دید و او اموی بود و ابان سوار بود از اسب فرود آمد و عثمان را بر نشانند و او از پس عثمان بردیف بر نشست و در مکه رفتند و این برای آن کرد تا بدانند در حمایت او است پس عثمان پیغام رسول بگذارد و ایشان گفتند ما شنیدیم . محمد را اینجا کاری نیست و ما رها نمی کنیم تا او اینجا آید . اگر تو خواهی تا طواف خانه کعبه کنی برو و طواف بکن . گفت من پیش از رسول طواف نکنم . چون خواست بازگردد رهانش نکردند و باز گرفتند او را . چون عثمان دیر می آمد رسول گمان برد که عثمان را بکشتند . صحابه را جمع کرد در زیر این درخت و بیعت تازه کرد و این را بیعة الرضوان گویند و بیعة الشجرة گویند . مردم گفتند این بیعت مرگ است . بکیر بن اشجع گفت بیعت بر مرگ کنید . رسول گفت نه بیعت بر آن کنید که توانید . عبدالله بن المعقل گفت : من بر

بالای سر رسول ایستاده بودم و شاخی از آن درخت در دست گرفته رسول را باد می زدم و رسول بیعت می گرفت از مردم و می گفت بیعت برای آن می کنم که نگریم. جابر بن عبدالله الانصاری گفت: جمله حاضران بیعت کردند الا جد بن قیس که او منافق بود. خود را پس شتر پنهان کرد و بیعت نکرد. اول کس که بیعت کرد مردی بود از اسد نام او سنان بن وهب آنکه خیر رسید که عثمان را نکشتند. «^۹

ب) مردم سؤالاتی را با رسول اکرم در میان می گذاشتند.

این دسته از اسباب النزول نیز در تفاسیر گوناگون از جمله روض الجنان به وفور یافت می شود. آیاتی که با الفاظ «یستلونک»، «یستفتونک» و «یستنبئونک» آغاز می گردند را می توان از جمله آیاتی دانست که به سبب سؤال شخص یا اشخاصی نازل شده است:

- یستلونک عن الأهلّة قل... (بقره، ۱۸۹/۲)

- و یستلونک عن الیتامی قل... (بقره، ۲۲۰/۲)

- عم یسألون عن النّبأ العظیم... (نساء، ۱/۷۸)

- سأل سائل بعداب واقع... (معاوج، ۱/۷۰)

- و یستفتونک فی النساء قل... (نساء، ۱۲۷/۴)

- و یستنبئونک احقّ هو قل... (یونس، ۵۳/۱۰) و موارد بسیار دیگر.

نکته جالبی که در مورد این آیات وجود دارد این است که باورمندی به نزول تمام آیات کتاب الله از پس سببی خاص، باوری ثابت ناشدنی است و اتفاقاً امر مسلم این است که تمام آیات سبب نزول ندارند؛ بلکه بسیاری از آنها به خاطر هدایت مردم و بیان آموزه های دینی نازل شده اند و در مورد تعداد آیات دارای سبب نزول نیز اختلاف نظر وجود دارد، ولی به نظر نگارنده درباره آیات مذکور در سطور اخیر و شبیه آنها به خاطر سیاق بیانی این آیات می توان به طور قاطع آنها را دارای سبب نزول دانست و سبب نزول آنها هم از مقوله پاسخ به پرسش شخص یا اشخاص پرسشگر است که مصداق آن پرسشگران و تفصیل بیشتر ماجرا را باید در کتب تفسیر و در خلال اسباب نزول آن آیات جست و جو کرد.

برای نمونه در تفسیر روض الجنان ذیل آیه: «و یستلونک عن الروح قل الروح من امر ربی و ما اوتیتم من العلم الا قليلا» (اسراء، ۸۵/۱۷) آمده است:

عبدالله مسعود گفت یا رسول علیه السلام می رفتیم در مدینه به جماعتی جهودان بگذشتیم. بعضی گفتند از روح پرسی او را. بعضی دگر گفتند پرسی از او، عبدالله

گفت من از پس او بودم وحی به او فرود آمد روی به جهودان کرد و این آیت برایشان خواند گفتند ما نگفتیم نباید پرسید آنگه گفتند ما در تورات همچنین یافتیم که روح از فرمان خدا است. ۱۰

البته این نکته را نیز نباید از نظر دور داشت که گاه اختلاف اقوال در سبب نزول آنچنان است که مصداق اصلی افرادی که آیه به خاطر آنها نازل شده روشن نمی شود. مثلاً مؤلف *روض الجنان* ذیل آیه کلاله می نویسد:

در سبب نزولش خلاف کردند. سعید بن المسیب گفت عمر خطاب از رسول علیه السلام پرسید که کلاله چه باشد خدای تعالی این آیه فرستاد و جابر بن عبدالله انصاری گفت آیت در من آمد که من بیمار شدم رسول علیه السلام به عیادت من آمد و... قتاده گفت صحابه رسول را همه سؤال در کلاله بودی و از آن پرسیدندی خدای تعالی این آیه فرستاد. ۱۱

در مواقعی اینچنین باید در صورت امکان با جست و جو در کتب تاریخ و تفسیر درصدد یافتن سبب نزول واقعی آیه برآمد. البته در برخی موارد دلیل وجود اسباب نزول متعدد برای سوره یا آیه ای واحد وجود اسباب نزول متعدد است؛ یعنی گاهی آیاتی که دارای اسباب نزول اند به خاطر بروز چند سبب نازل می شدند و در عین داشتن نزول واحد اسباب نزول متعدد دارند. نیز برخی آیات هم نزول مکرر دارند و هم اسباب نزول متعدد.

ج) نزول آیات به سبب بروز اوضاع و شرایطی که باید موضع گیری مسلمانان در برابر آنها روشن می گشت.

تاریخ پر فراز و نشیب اسلام مشحون از رخدادها و حوادثی است که نحوه موضع گیری مسلمانان در برابر آنها نقشی سرنوشت ساز برای کیش و کیان ایشان داشته است. جامعه اسلامی در دوران حیات رسول مکرّم (ص) در این زمینه یا از رهنمودهای نبوی بهره می جست و یا به دستور آن حضرت منتظر نزول وحی آسمانی می ماند. اسباب نزول آیاتی که از این رهگذر نازل می شد را می توان در این دسته (دسته سوم اسباب نزول) قرار داد.

برای مثال در سوره نحل می خوانیم: *و ان عاقبتهم فعاقبوا بمثل ما عوقبتم به و لئن صبرتم لهو خیر للصابرین* (نحل، ۱۶/۱۲۶) و اگر خواستید کسی را مکافات کنید نظیر آنچه به آن مکافات دیده اید، مکافات دهید و اگر شکیبایی [و خویشستن داری] ورزید، [بدانید که] این شیوه برای شکیبایان بهتر است. صاحب *روض الجنان* در ذکر سبب نزول آیه مذکور می نویسد: سبب نزولش آن بود که چون مسلمانان بدیدین که مشرکان چه قتل کردند از مسلمانان

و چه مثله کردند و کسان را شکم بشکافتند و خصوصاً حمزه بن عبدالمطلب را رضی الله عنه و گفتند از مسلمانان کس نماند که او را مثله نکردند مگر حنظله بن راهب را که پدرش ابوعامر الراهب با ابوسفیان بود، برای آن حنظله را از مثله رها کردند. مسلمانان چون چنان دیدند که گفتند اگر ما را دست باشد برایشان بدتر از این و بیشتر از این کنیم که ایشان کردند و مثله کنیم... آنگه [رسول خدا (ص)] گفت اگر خدا مرا ظفر دهد برایشان هفتاد کس را عوض حمزه مثله کنم. خدای تعالی این آیه فرستاد. ۱۲

فواید شناخت اسباب النزول

سیوطی در نوع نهم الاتقان فی علوم القرآن می نویسد: که بعضی گمان می کنند که در شناخت اسباب النزول فایدتی نیست چرا که این هم جزء تاریخ محسوب می گردد که این اندیشه نادرستی است و سپس شش فایده برای آن برمی شمرد، ۱۳ که ما ضمن بیان آن فواید نمونه هایی نیز از این تفسیر روض الجنان نقل می کنیم:

۱. شناخت وجه حکمتی که سبب تشریح حکم گشته است.

در بخش ابتدایی آیه سوم سوره نساء می خوانیم: یا ایها الذین آمنوا لاتقربوا الصلوة و انتم سکری حتی تعلموا ما تقولون؛ ای مؤمنان، در حال مستی به نماز نزدیک نشوید تا زمانی که بدانید که چه می گوید.

ابوالفتوح درباره آن می نویسد:

بعضی مفسران گفتند در بدایت اسلام که خمر حرام نبود جماعتی خمر خوردندی و مست شدند و نماز کردند. خدای تعالی این آیه فرستاد. ۱۴

همچنین در سبب نزول فاینما تولوا فتم وجه الله (بقره، ۱۱۵/۲)؛ پس به هر جا روی آورید،

رو به سوی خداوند است، می نویسد:

سبب نزول این آیه آن بود که چون نجاشی فرمان یافت، جبرئیل آمد و گفت: خدای تعالی می فرماید بر برادرتان نجاشی نماز کنی و نجاشی روی به بیت المقدس کردی در نماز گفتند ما چگونه بر کسی نماز کنیم که روی به قبله ما نکردی؟ خدای تعالی این آیه فرستاد. ۱۵

۲. تخصیص حکم به همان مصداق اصلی آیه؛ البته در نظر کسی که خصوص سبب را

در تفسیر آیه شرط می داند نه عموم لفظ را.

توضیح مطلب اینکه گاهی چیزی که مسبب نزول آیاتی می گشت مربوط به یک یا چند فرد

مشخص بود. مثلاً آیات ظهار (آیات ابتدایی سوره مجادله) در پاسخ سؤال زنی انصاری از قبیلۀ خزرج - که نام او مورد اختلاف است - نازل شد که شویش به سنت جاهلیت^{۱۶} و از روی عصبانیت بدو گفته بود: انت علی کظهر اُمی؛ تو از این پس بسان پشت مادرم بوده و بر من حرامی.

این رویداد سبب نزول چند آیه نخست سوره مجادله گردید. پس در آیات مذکور مصادیق نزول، همان زن و شوهر هستند و در اینکه آیا می توان مصادیق این گونه آیات را به دیگران نیز تعمیم داد یا خیر میان مفسران اختلاف است.^{۱۷}

گاه نیز ممکن است لفظ آیه عام باشد لکن سبب به طور قاطع باشد. آیه نجوا از همین دست است. فرموده باشد:

يا ايها الذين آمنوا اذا ناجيتكم الرسول فقدموا بين يدي نجواكم صدقة ذلك خير لكم و اطهر فان لم تجدوا فان الله غفور رحيم (مجادله، ۱۲/۵۸)؛ ای مؤمنان چون خواهید که با پیامبر راز گوئید پیش از نجوایتان صدقه ای تقدیم دارید؛ این برای شما بهتر و پاکیزه تر است، اما اگر چیزی نیافتید، بی گمان خداوند آمرزگار مهربان است.

شیخ ابوالفتوح در سبب نزول آن می گوید:

مجاهد گفت صحابه را نهی کردند از مناجات با رسول (ص) الا به تقدیم صدقه و کسی مناجات نکرد با رسول (ص) الا حضرت امیرالمؤمنین علی (صلوات الله وسلامه عليه) که دیناری به صدقه داد و مناجات کرد. آنکه آیه رخصت فرود آمد و این حدیث از طریق مخالفان و موافقان روایت کردند که حضرت امیرالمؤمنین (صلوات الله وسلامه عليه) گفت آیتی است از کتاب خدای تعالی که فرود آمد و منسوخ شد و کس بر او عمل نکرد و نکند جز من تا به روز قیامت».^{۱۸}

همچنین درباره آیه «اتما وليکم الله و رسوله و...» (مائده، ۵۵/۵) می نویسد: «اگر گویند الذین آمنوا لفظ جمع است و کذلک الی آخر الآیه چگونه عمل کنی بر امیرالمؤمنین (ع) و او یک شخص است جواب گوئیم عرب عبارت کنند به لفظ جمع از یکی بر سبیل تفخیم و تعظیم چنانکه فرمود: «نحن نزلنا الذکر و انا له لحافظون» و قوله تعالی «رب ارجعونی» و قوله «و علمنا منطق الطیر». و قال الذین لهم الناس ان الناس قد جمعوا لكم و خلاف نیست که مراد به ناس اول نعیم مسعود است و به لفظ دوم ابوسفیان و قوله «ثم افيضوا من حيث افاض الناس یعنی رسول الله و نظائر این در قرآن بسیار است و جوابی دگر گفتند از این سؤال...»^{۱۹}.

۳. گاهی لفظ تمام است ولی دلیلی بر تخصیص آن اقامه می شود که اگر سبب نزول

دانسته شود آیه، برخلاف معنای ظاهری آن لفظ، تخصیص می خورد.

سیوطی ذیل بیان این فایده می گوید:

همانا دانستن صورت سبب نزول به عنوان مصداق آیه امری است قطعی و خارج کردن آن از دایره مصادیق آیه به طور اجتهادی ممنوع است. همان طور که قاضی ابوبکر در التقریب در این باره حکایت اجماع کرده است و به قول شاذی که آن را جایز شمرده است الثفتانی نیست. ۲۰

از باب نمونه برای این بخش می توانیم بدین آیه اشاره کنیم:

الذین آمنوا و لم یلبسوا ایمانهم اولئک لهم الأمان و هم مهتدون (انعام، ۸۲/۶)؛ کسانی که ایمان آورده اند و ایمانشان را به شرک نیالوده اند آنان اند که امن [و امان] دارند و آنان اند که رهیافته اند. نگارنده روض الجنان ذیل تفسیر این آیه نگاشته است:

و رفع کرد عبدالله مسعود این حدیث به رسول علیه السلام گفت چون آیه فرود آمد مسلمانان بترسید نه و گفتند یا رسول الله کیست از ما که بر خود ظالم نیست پس امن از ما برخاست رسول علیه السلام گفت خلاف آن است که شما گمان بردی این ظلم کفر است نبینی که خدای تعالی چه حکایت کرد از آن بنده صالح یعنی لقمان که گفت: یا بنی لا تشرک بالله ان الشکر لظلم عظیم (لقمان، ۱۳/۳۱)

۴. واقف شدن بر معانی آیات و از میان رفتن مشکلات [در فهم آیات]

در سوره آل عمران می خوانیم:

لا تحسبن الذین یفرحون بما أتوا و یحبون ان یحمدوا بما لم یفعلوا فلا تحسبتهم بمفازة من العذاب و لهم عذاب الیم؛ هرگز کسانی را که به آنچه کرده اند شادمانی می کنند و دوست دارند برای آنچه نکرده اند ستوده شوند، رسته از عذاب میندار و عذابی دردناک [در پیش] دارند. برای مروان حکم پس از شنیدن این آیه بدفهمی حاصل شده بود که ابن عباس با تمسک به سبب نزول آن بدفهمی او را برطرف نمود. ماجرا را از روی تفسیر ابوالفتوح می خوانیم، مؤلف می گوید:

حمید بن عبدالرحمن بن عوف گفت که مروان حکم مولایش را ابورافع به نزدیک عبدالله عباس فرستاد و گفت اگر چنانکه خدایتعالی عذاب خواهد کرد آن را که شاد باشد به آنچه بکند یا خواهد که او را حمد کنند بر آنچه نکرده باشد ما همه همچو نینیم پس کیست که از عذاب مسلم خواهد بودن؟ عبدالله عباس گفت این آیه را با ما چه سبیلی است که در شأن جماعت جهودان آمد که رسول علیه السلام چیزی را از ایشان

پرسید به خلاف راستی خبر دادند و نمودند که ما راست گفتیم. آنکه به آن کتمان و خلاف راستی شاد بودند و می خواستند تا ایشان را بر آن محال که گفته بودند حمد کنند، خدای تعالی در شأن ایشان فرستاد. ۲۲

جریان دیگری که مثال زنی است مربوط است به قدامه بن مظعون که شراب خورده و مست در بازار آمده بود. او را گرفته و پیش خلیفه دوم بردند و او علت خمر خوردن قدامه را جویا شد. قدامه در جواب، آیه ای از سوره مائده را خواند که می فرماید:

ليس على الذين آمنوا و عملوا الصالحات جناح فيما طعموا اذا ما اتقوا و آمنهم ثم اتقوا و احسنو و الله يحب المحسنين؛ بر کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند چون تقوا ورزند و ایمان داشته باشند و کارهای شایسته کنند سپس همچنان تقوا ورزند و ایمان داشته باشند و همواره تقوا ورزیده و نیکو کاری کنند در آنچه در گذشته [خمر] خورده اند گناهی بر آن نیست و خداوند نیکوکاران را دوست دارد.

خلیفه در حد زدن او تردید و تعلل نمود. ۲۳ حال آنکه اگر چه قدامه در مقام بهانه تراشی بدین آیه تمسک نمود لکن با توجه به سبب نزول آیه در می یابیم که معنای آن به کلی با آنچه او قصد کرده بود متفاوت است. ابوالفتوح رازی می نویسد:

بعضی مفسران گفتند از عبدالله عباس و انس مالک و براء بن عازب و مجاهد و قتاده و ضحاک که سبب نزول آیه آن بود که چون تحریم خمر فرود آمد جماعتی از صحابه گفتند احوال برادران ما که از این پیش رفتند و ایشان بر خمر خوردن بودند چه باشد خدای تعالی این آیه فرستاد و بیان کرد که آنان که تعاطی خمر کرده باشند پیش از تحریم آن بر ایشان حرجی و جناحی نیست (اذا ما اتقوا و آمنوا - الآية) هرگه متقی باشند و از محرمات اجتناب کرده باشند و ایمان داشته باشند و عمل صالح کرده باشند. ۲۴

۵. دفع توهم حصر از آیه

گاه سیاق آیه به گونه ای است که حصر و اختصاص را می رساند؛ یعنی به ظاهر مربوط به یک یا چند مصداق خاص است در حالی که اگر در سبب نزول برخی از آنها تأمل کنیم خواهیم دید که انتظار توهم و اختصاص از آنها توهمی بیش نبوده است. فی المثل شیخ ابوالفتوح ذیل «لاتنقم فيه ابدأ» در آیه: لاتنقم فيه ابدأ لمسجد اسس علی التقوی من اول يوم احق ان تقوم فيه... (توبه، ۹/۱۰۸)؛ هرگز در آن درنگ مکن چرا که مسجدی که از روز نخست بنیادش بر تقوا بوده است، سزاوارتر است که در آن درنگ کنی...

خطاب آیه به شخص شخص شخیص پیامبر خدا (ص) است لکن با توجه به سبب نزول این آیه و آیه پیش از آن که درباره منافقانی است که مسجد ضرار را بنا کردند در می یابیم که روی سخن به جمیع مؤمنان است. چنان که شیخ ابوالفتوح می نویسد:

و نهی به ظاهر رسول راست و به معنی جمله مؤمنان را که در مسجد ضرار شوند. ۲۵
در مورد آیه: **اولئك الذين حقّ عليهم القول في امم قد خلف من قبلهم من الجنّ و الإنس انهم كانوا خاسرين** (احقاف، ۴۶/۱۸) اینان اند که در میان امت های جن و انس که پیش از ایشان بوده اند حکم [عذاب] بر آنان تعلق گرفته است؛ هم اینان اند که زیان کارند.
نیز که مربوط است به آیه پیشین: **و الذي قال لوالديه اف لكما... (احقاف/۱۷)؛ و کسی که به پدر و مادرش می گفت: اف بر شما...**
نگاشته است:

حسن و قتاده گفتند آیت عام است؛ اگر چه بر یک کس حواله است و مبهمی است مجهول بر سبیل مثل گفت خدای تا باز نماید که هر که چنین گوید حکمش این باشد. ۲۶
نمونه دیگر آیه ای است در سوره نساء:

ان الله يامرکم ان تؤدوا الامانات الی اهلها و...؛ خداوند به شما فرمان می دهد که امانتها را به صاحبان آنها بازگردانید و...

در جریان فتح مکه هنگامی که پیامبر (ص) خواست وارد خانه کعبه شود، عثمان بن طلحة بن الحجیبه که از خادمان کعبه بود و کلید آن به دستش بود بر بام کعبه فراز آمد و حاضر نبود کلید را به رسول خدا (ص) دهد تا اینکه امیرالمؤمنین (ع) کلید را از او که قوت و قدرت علی (ع) را نداشت گرفت. پس از آنکه نماز رسول الله (ص) در کعبه تمام شد و از آن خارج شد، عباس که می خواست علاوه بر سقایت حاج کلید دار کعبه نیز شود. کلید را از آن حضرت درخواست نمود، ولی آیه مذکور نازل شد. نگارنده روض الجنان پس از نقل این واقعه ۲۷ می نویسد:

قولی دیگر آن است که آیه بر عموم است در هر امانتی که باشد و در هر امانت داری که باشد چنانکه رسول علیه السلام فرمود: **«اذ الأمانة الی من ائتمنک و لاتخن من خانک»** گفت امانت به آن کس ده که تو را امین دارد و امانت به تو دهد و خیانت نکن به آنکه با تو خیانت کند و این قول عبدالله عباس است و ابی کعبی و حسن و قتاده. ۲۸
۶. شناخت نام کسی که آیه در مرد او نازل شده و مشخص شدن نقاط مبهم آیات؛ این فایده نیز از فواید بسیار مهم اسباب التزول است که گاه به طور اساسی در تفسیر آیات الهی

نقش آفرین است. نحوه تطبیق آیات بر مصادیق اصلی آنها از همه بیشتر در مباحث کلامی تأثیر گذار است به حدی که گاهی باعث اثبات حقانیت یا ضلالت یک مذهب می شود. مرحوم ابوالفتوح رازی به ذکر نام اشخاصی که آیات در مورد آنها نازل می شده اهتمام فراوان دارد. گویی هر جا که می توانسته و مطلبی به دستش رسیده آن را نقل کرده است، لکن جز در مورد آیات کلامی و سرنوشت ساز به نقد و بررسی و در نهایت تعیین مصداق اصلی نزول آیه نپرداخته است. وی در مورد آیه باهر سورة انسان: *يطعمون الطعام علی حبه مسکیناً و یتیماً و اسیراً* (انسان، ۷۶/ ۸) و خوراک را با وجود دوست داشتنش به بینوا و یتیم و اسیر اطعام کنند. می گوید:

مقاتل گفت آیات در مردی انصاری آمد که او طعام داد این سه کس را مسکین و یتیم و اسیر را و عامه مفسران و اهل اخبار جمله گفتند این آیات من قوله «ان الأبرار یشریون من کأس - الی قوله - و کان سعیکم مشکورا» در حق امیرالمؤمنین علی علیه الصلوة و السلام و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام آمد و کنیزی که ایشان را بود فضّه نام. ۲۹. وی همچنین در ادامه می گوید:

و اتفاق اهل قبله است از مخالف و موافق که این سوره در حق امیرالمؤمنین علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام آمد تا مثل شد در اخبار و اشعار چنانکه شاعری گفت: ... و صاحب گفت: ... و ابوبکر قهستانی در مرثیه مرتضی علم الهدی قدس الله روحه العزیز گفت: ... ۳۰

بحث علمی و شاهد آوردن برای اثبات اینکه مصادیق حقیقی آیه خانواده امیرالمؤمنان اند در همین چند خط مشهود است لکن نمونه های دیگری نیز ذکر می کنیم:

و من الناس من یشری نفسه ابتغاء مرضات الله و الله رؤوف بالعباد (بقره، ۲/ ۲۰۷)؛ و نیز از مردمان کسی هست که در طلب خشنودی خداوند از جان می گذرد و خداوند به بندگانش رؤوف است. ابوالفتوح رازی درباره این آیه می نگارد:

مفسران خلاف کردند در سبب نزول آیه و آنکه در حق که فرود آمد ضحاک گفت آیه در زبیر و مقداد فرود آمد چون رفتند و خیب را از درخت بگرفتند چنانکه قصد از پیش برفت و جماعتی دیگر از مفسران گفتند که آیه در خیب رومی آمد که برخاست تا هجرت کند و بیاید از مکه به مدینه قریش چون دانستند از پی او بیامدند چون در او رسیدند او از شتر فرود آمد و کمان بزه کرد و گفت نبینی در این کنانه من چند تیر است و شما دانی که تیر من خطا

نشود هر تیری در دل مردی نشانم آنگه به نیزه قتال کنم آنگه به شمشیر تا کشته شوم اگر خواهید مالی و قیتی که مرا هست در مکه به شما تسلیم کنم مرا و دین مرا رها کنید به این راضی شدند و برگشتند خدای تعالی این آیه بفرستاد به این قول سعید بن المسیب است و این قول خطاست برای آنکه اگر چنین بودی خدای تعالی یسری نگفتی که بیع باشد یسری گفتی که ابتیاع باشد برای آنکه او مال داد و نفس باز خرید و معنی آیه آن است که نفس بفروشد و ببها رضای خدا بستاند و بعضی دگر گفتند آیه در باب امر به معروف و نهی منکر آمد... عبدالله عباس گفت در تفسیر اهل البیت آمده است که آیه در شأن امیرالمؤمنین علیه السلام وارد شد در شب غار، چون رسول از مکه به مدینه خواست آمدن... ۳۱

پس از آن صاحب روض الجنان شرح مفصلی از این جریان که در تاریخ اسلام به «لیلة المبیة» معروف شده است بیان می کند و سپس می گوید:

رسول علیه السلام از همه صحابه او را به جای خود باز اختیار کرد تا بدانند که مقام او را شایسته بود، در شب غار انامه منامه و در روز تبوک اقامه مقامه آن شبش بر بستر خود و این روزش بر منبر خود... ۳۲

نمونه های دیگری نیز از این دست وجود دارد که یا محل اختلاف نیستند و یا ابوالفتح متعرض بحثی در آنها نشده است. برای مثال می شود به آیه: «سَيَقُولُونَ ثَلَاثَةٌ رَابِعُهُمْ كَلْبُهُمْ... (كهف، ۱۸ / ۲۲) اشاره کرد: «گفتند سبب نزول این آیت آن بود که مشرکان رسول را علیه السلام گفتند ما را خبر ده از اصحاب الكهف...» ۳۳

همچنین درباره آیه: «لَا تَحْسِبَنَّ الَّذِينَ يَفْرَحُونَ بِمَا آتَوْا... (آل عمران، ۳ / ۱۸۸) نوشته است: «عكرمه گفت آیه در نخاص بن عازورا آمد و اشيع امثال ایشان از اخبار جهودان که...» ۳۴ و یا درباره آیه: «و من الناس من يعجبك قوله في الحياة الدنيا... (بقره، ۲۰۴) گفته است: «كلبی و سدی و مقاتل و عطا گفتند آیه در اخنس بن شريق فرود آمد و...» ۳۵ و نیز درباره: «... ولو أنهم اذ ظلموا أنفسهم جاءوك... (نساء، ۶۴/۴) می گوید: «حسن بصری گفت آیه در حق دوازده مرد منافق آمد که با یکدیگر بر نفاق اتفاق کردند و...» ۳۶ و درباره آیه: «فلا وربك لا يؤمنون حتى يحكموك فيما شجر بينهم... (نساء، ۶۵) می نویسد: «از مفسران بعضی گفتند آیه در زیر آمد و خصمی که او را بود و در نام او خلاف کردند. صالحی گفت. ثعلبة بن حاطب و دیگران گفتند حاطب بن ابي بلتعه...» ۳۷

اهمیت شناخت اسباب النزول از دیدگاه ابوالفتوح رازی

شناخت سبب نزول آیات در نظر ابوالفتوح از اهمیت بسزایی برخوردار است. وی در

مقدمه تفسیرش می نویسد:

پس چاره ای نباشد آن را که تعاطی این علوم کند و خواهد که در تفسیر تصنیفی کند از آنکه از همه علوم که این کتاب [قرآن کریم] متضمن است آن را و مشتمل است بر آن با بهره باشد خصوصاً... و آیاتی که وارد باشد بر سببی، سبب نزول آن بیاید گفتن و قصه ای که متعلق باشد به آیه بیاید گفتن به مقدار آن که به معنی گزارش آیه باشد. ۳۸ همچنین در جای دیگر که متعرض معنای تفسیر گردیده می نگارد:

ابن درید گفت اصل کلمه از تفسره است و آن آب بیمار باشد که بر طیب عرضه کنند تا در آن نگرد و دستور خود سازد تا به علت بیمار راه برد، چنانکه طیب به نظر در آن آب کشف کند از حال بیمار، مفسر کشف کند از شأن آیه و قصه و معنی و سبب نزول آیه. ۳۹ و آنجا که سخن از تفاوت تفسیر و تأویل است می گوید:

و فرق از میان تفسیر و تأویل آن است که تفسیر، علم سبب نزول آیه باشد و علم به مراد خدای از آن لفظ، تعاطی آن نتوان کردن الا از سماع و آثار و تأویل. ۴۰

آنچه بر همگان مسلم است اینکه این اهمیت بدان حد است که گاهی تفسیر واقعی آیه تبیین نمی گردد الا به شناخت دقیق سبب نزول ها و ژرفکاری در آنها. کم توجهی به این امر برخی مفسران را در تفسیر و شرح بعضی آیات به خطا برده است. ابوالفتوح رازی از جمله مفسرانی است که به دانستن و اهمیت اسباب النزول اهتمام کامل دارد و آن مقدار از اسباب النزول که در دسترسش بوده نقل کرده و در فهم معانی و تفاسیر آیات از آنها سود جسته است. ایشان در تفسیر آیه: «ان الله اصطفى آدم و نوحاً و آل ابراهیم و آل عمران علی العالمین» (آل عمران، ۳/ ۳۳)؛ خداوند آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران بر جهانیان برگزید. می فرماید:

صادق، جعفر بن محمد (علیه السلام) در تفسیر آیه گفت: «طاعت خدای تعالی دارید در آنچه فرموده و طاعت رسول در آنچه مؤکد کرد بر شما. اگر برگردی از ولایت ما، خدای دوست ندارد کافران را به آیاتی که در حق ماست. خدای تعالی آدم را و نوح را برگزید و فرزندان ایشان را برنگزید و آل ابراهیم و آل عمران را برگزید.

سپس با تأکید بر تفسیر نقل شده از امام صادق (ع) که مبتنی بر سبب نزول آیه است می گوید:

و معنای این آیات نظم نمی پذیرد تا سبب نزول او معلوم نمی شود. ۴۱

شیوه بیان اسباب النزول در روض الجنان

مؤلف روض الجنان به هنگام ذکر تفسیر آیات پس از ثبت هر قسمت از آیه که نیاز به تفسیر جداگانه دارد گاه ابتدا به ذکر اختلاف قرائت در آن آیه می پردازد و در غیر این صورت به شرط وجود سبب نزول برای آن غالباً با الفاظ ذیل، وارد بیان سبب نزول می شود: بعضی مفسران گفتند: ^{۴۲} مفسران خلاف کردند در سبب نزول این آیه، یا سبب نزول این آیه آن بود که، ^{۴۳} بعضی مفسران گفتند از عبدالله عباس و انس مالک و براء بن عازب و مجاهد و قتاده و ضحاک که سبب نزول آیه آن بود که، ^{۴۴} مقاتل گفت، ^{۴۵} مفسران گفتند ^{۴۶}، عبدالله عباس گفت، ^{۴۷} گفتند سبب نزول این آیت آن بود که، ^{۴۸} عامه مفسران و اهل اخبار جمله گفتند، ^{۴۹} کلبی و سدی و مقاتل و عطا گفتند، ^{۵۰} عکرمه گفت، ^{۵۱} حسن بصری گفت ^{۵۲} و عباراتی از این دست. گاهی نیز بدون مقدمه وارد بیان سبب نزول می شود.

یکی از محققان در بیان گزارش یا تحلیلی بودن سبب نزول های ذکر شده در روض الجنان می نویسد:

بر اساس استقرا، ابوالفتوح رازی برای ۳۱۶ آیه و ۷ سوره تمام، جمعاً ۳۲۳ مورد، سبب نزول نقل کرده است. از مجموع موارد یاد شده فقط در ۱۲ مورد بعد از نقل اسباب نزول به شیوه های مختلف، به نقد و یا تحلیل آنها پرداخته و در سایر موارد (۳۱۱ مورد) به صرف گزارش اکتفا کرده است. بنابراین می توان گفت: سبک ابوالفتوح رازی در پرداختن به اسباب نزول، گزارشی است و نه تحلیلی.

همچنین گزارش های شیخ از اسباب نزول، گاهی به تفصیل است و گاهی نیز به اجمال. گویا در این میان، ۵۶ مورد را به اجمال و بقیه موارد (۲۵۸ مورد) را به تفصیل متعرض شده است. و در این میان فقط ۱۲ مورد گزارش تحلیلی وجود دارد. ^{۵۳}

گفتنی است که مؤلف تفسیر روض الجنان در نقل روایات، به ذکر سند آنها اقدام ننموده است. وی در باره روایاتی که در خلال سبب نزول ها ذکر می کند نیز همین طریق را پیش گرفته است.

منابع ابوالفتوح در ذکر اسباب النزول

شیخ در اکثر موارد از اقوال صحابه ای چون، عبدالله بن عباس، ابن مسعود، عبدالله بن عمر، سعید بن جبیر، جابر بن عبدالله انصاری، عایشه و... و از میان تابعان از مجاهد، قتاده، سدی، کلبی، عطا، شعبی و... سود جسته است. در برخی موارد نیز به نقل از مفسران دوره های

بعد و حتی برخی ضعفا چون کعب الاحبار و ابوهریره پرداخته است. متأسفانه ایشان از اهل بیت عصمت و طهارت (سلام الله علیهم) به قَلت نقل حدیث کرده است. به طوری که مبلغ می گوید که این امر نشان از تأثیر پذیری او از افکار تفسیری مختلط عامهٔ زمان خویش بوده است. ۵۴

کارکردهای اسباب النزول در تفسیر ابوالفتوح رازی

(الف) استعانت از سبب نزول برای تحکیم مبانی کلامی:

شیخ ابوالفتوح در تفسیر خویش به فراخور آیات، وارد مباحث کلامی شده و به تفصیل به آنها می پردازد. وی در صورت امکان در این مباحث به اسباب النزول متمسک شده و با آنها احتجاج می کند. به عنوان نمونه در ذیل آیهٔ تطهیر: ... انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا (احزاب، ۳۳ / ۳۳)؛ همانا خداوند می خواهد که از شما اهل بیت هر پلیدی [احتمالی / شک و شبهه] را بزداید و شما را چنان که باید و شاید پاکیزه بدارد. و می فرماید: مقاتل گفت مراد به آیت زنان رسولند و رجس آن گناه است که خدای تعالی نهی کرد از آن زنان را. قتاده گفت: زناست. ابن زید گفت رجس شیطانست و مراد به اهل بیت در آیت، اهل بیت رسولند (علیه و علیهم السلام). و یطهرکم تطهیرا. در آیت دو قول گفتند یکی آنکه در حق زنان رسول است و ظاهر آن مانع است از این لقلوله «عنکم» و «یطهرکم» و این خطاب مردان را باشد نه خطاب با زنان و نیز اخبار متواتره که مخالف و مؤالف روایت کردند از ابوسعید الخدری که رسول (علیه السلام) گفت: این در حق پنج کس آمد. من و علی و فاطمه و حسن و حسین. عطاء بن ابی رباح روایت کند که ام سلمه گفت: این در خانه من فرود آمده است و آن آن بود که رسول (علیه السلام) در حجرهٔ من بود. فاطمه (علیها السلام) در آمد و ریگی آورد و در آنجا حریره بود. رسول (علیه السلام) گفت: برو علی را بخوان و حسن و حسین را. او برفت و ایشان را بخواند و ایشان با رسول (علیه السلام) از آن طعام بخوردند و رسول (علیه السلام) بر سر گلیمی خیبری نشسته بود و آن گلیم بر گرفت و بر ایشان افکند و دست برداشت و گفت: «اللهم ان لکل نبی اهل بیت و هولاء اهل بیتی فأذهب الرجس عنهم و طهرهم تطهیرا» بار خدایا هر پیغمبری را اهل بیتی بوده اند و اینان اهل بیت منند. رجس از ایشان ببر و پاک کن ایشان را پاک کردنی، در حال جبرئیل آمد و این آیت آورد: انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا ام سلمه

گفت: من گفتم یا رسول الله من هم با شما ام گفت «انک علی خیر» تو با خیرری و لیکن اهل بیت من اینانند. شهر بن حوشب روایت کرد از پسر عمش مجمع بن الحارث بن میمر گفت در نزدیک عائشه شدم و گفتم یا امّاه! چرا روز جمل بیرون آمدی و فرمان خدای کار نبستی فی قوله: و قرن فی بیوتکن - الایة. گفت آن قدری بود از خدای و برفت «ولیکن» آنکه گفتم چه گویی در علی (علیه السلام) گفت تسألنی عن احب الناس کان الی رسول الله» گفت از کسی می پرسی مرا که رسول خدای از او دوست تر نداشت من دیدم رسول خدای را جامه در گرد اینان در گرفته و می گفت: «اللهم هولاء اهل بیتی و حامتی فاذهب عنهم الرجس و طهرهم تطهیرا» خدای این آیت فرستاد: «انما یرید الله» من گفتم یا رسول الله من از اهل بیت تو هستم گفت: تنحی فانک علی خیر. دور باش که تو با خیرری و لیکن اهل بیت من اینانند. ابن ملیکه روایت کرد از اسماعیل بن عبدالله بن جعفر طیار از پدرش که گفت روزی رسول (علیه السلام) نگاه کرد دید که رحمت از آسمان فرود می آید گفت یکی برود و علی و فاطمه و حسن و حسین را به من بخواند زینب گفت من بروم برفت و ایشان را حاضر کرد. رسول حسن را بر دست راست خود نشاند و حسین را بر دست چپ و علی و فاطمه را در پیش نشاند آنکه گلی می بر ایشان افکند و گفت: «اللهم لکل نبی اهل و هولاء اهلی» در حال خدای تعالی این آیت فرستاد. زینب گفت یا رسول الله من با شما در زیر این کسا نیام؟ گفت: «انک علی خیر ان شاء الله». شداد بن ابی عمار گفت: در نزدیک واثله بن الاسقع شدم. جماعتی آنجا بودند. حدیث علی (ع) برآمد. ایشان علی (علیه السلام) را دشنام دادند من نیز همچنان کردم. چون ایشان برفتند مرا گفت علی را دشنام دادی گفتم قومی را دیدم که این می گفتند. من نیز بگفتم، گفت خبر دهم تو را به آنچه از رسول (علیه السلام) شنیدم در حق او؟ گفتم بلی گفت از فاطمه زهرا شنیدم که یک روز رسول (علیه السلام) مرا بخواند و علی را و حسن و حسین را بر زانوهای خود بنشانند و مرا و علی را از پیش بنشانند و جامه گرد مادر گرفت و این آیت برخواند و آنکه گفت: «اللهم هولاء اهل بیتی و اهلبیتی احق» بار خدایا اینان اهل بیت منند و اهل بیت من سزاوارترند. ابو داوود روایت کرد از ابوالحمراء گفت هشت ماه به مدینه مقام کردم نه یک روز به هر وقت نماز رسول به در حجره فاطمه و علی آمدی و گفتم: «الصلوة رحمکم الله و انما یرید الله لیذهب عنکم

الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا». عنان بن ربیع روایت کرد از عبدالله عباس که گفت از رسول (علیه السلام) شنیدم که او گفت خدای تعالی خلق را به دو قسمت و مرا در بهترین قسم کرد و ذلک قوله: و اصحاب الیمین ما اصحاب الیمین من بهترین اصحاب الیمینم و آنکه آن دو قسمت را سه قسم کرد و مرا در بهترین اثلاث آن کرد و ذلک قوله: و اصحاب المیمنة - الی قوله - اولئک المقربون؛ پس بهترین سابقانم. آنکه آن را به قبایل کرد و مرا در بهترین قبیله کرد و ذلک قوله: و جعلناکم شعوبا و قبائل؛ من بهترین و تقی ترین و گرامی ترین فرزندان آدم و لافخر. آنگاه قبائل را به بیوت کرد. خانه مرا بهترین خانه کرد فذلک قوله: انما یرید الله لیزهد عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا. این جمله روایات و طریق مخالفان است که ثعلبی امام اصحاب الحدیث در تفسیرش بیاورد و اما آنچه از طریق و روایات اصحاب ماست و مخالفان ما در دیگر کتاب ها آن را حصر و حدی نیست. کتاب به آن مطول شود برین قدر اختصار کرده شد. ابو عبدالله الدامغانی صاحب کتاب سوق العروس این خبر بیاورد در کتابش و عقیب خبر این بیتها بیاورد: ...

زید بن ارقم را پرسیدند از این آیت گفت مراد بنی هاشمند. آل علی و آل عباس و آل عقیل و این آنانند که صدقه بر ایشان حرام باشد و خمس حلال و این قول شاذ است. ۵۵
به عنوان نمونه ای دیگر می توان به سبب نزول آیه مودت قریبی: ... قل لا استکلم علیہ اجراً
الا المودة فی القریبی... (شوری، ۲۳/۴۲)؛ بگو برای آن کار از شما مزدی نمی طلبم، مگر دوستداری
در حق نزدیکان [اهل بیتم]، اشاره نمود. شیخ می نویسد: «قتاده گفت سبب نزول آیت آن بود
که اهل مکه گفتند این محمد (ص) برادای رسالت که می کند مزدی طمع دارد خدای تعالی
این آیت را فرستاد و این لایقتر است برای آنکه سوره مکی است. اکنون در معنی آیت خلاف
کردند: حسن بصری گفت: معنی آیت آن است که رسول گفت من بر اداء رسالت و بیان شریعت
از شما مزدی نمی خواهم الا التودد الی الله و التقرب الیه بطاعته. الا آنکه تقرب کنید به خدای
تعالی به طاعت او و خویشتن دوست داشته گردانید به عمل صالح نزدیک او و این قولی است
بعید و از ظاهر و فحوی دور و این معنی از این الفاظ استخراج نتوان کرد. طاووس و شعبی
گفتند: معنی آن است که هیچ بطن از بطون قریش نبود و الا با رسول خویشی داشتند.
رسول گفت مرا از شما هیچ توقع نیست جز آنکه مرا دوست دارید برای قرابتی و خویشی
که هست میان ما.

و این هم ضعیف است و خلاف ظاهر است. اگر چنین بودی الا المودة للقربی بایستی، بلام. عبدالله عباس و سعید جبیر و عمرو بن شعیب و ابوجعفر و ابو عبدالله گفتند: معنی آن است که من از شما هیچ مزد طمع نمی دارم الا آنکه اهل بیت و خویشان مرا دوست دارید. و بر جمله اقوال استثناء منقطع است برای آنکه این هیچ اجر نباشد و مزد نبوت را بنشاید، و انما مزد اداء رسالت جز ثواب نباشد و «الا» به معنی لکن باشد. گفت مزدی طمع نمی دارم و لیکن توقع آن است که اهل بیت و خویشان مرا دوست دارید و این قول در اخبار ما و مخالفان آمده است به طریق های مختلف. آنگه خلاف کردند در آنکه این قریبی و این قرابت کیستند که خدای تعالی دوستی ایشان فرمود مکلفان را. أعمش و سعید جبیر و عبدالله عباس گفتند: حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) است و حضرت خیرالنساء فاطمه زهرا و حضرت امام حسن و حضرت امام حسین (ع). و عبدالله عباس گفت: من از رسول پرسیدم چون این آیت آمد که یا رسول الله این قرابت کیستند که خدای ما را فرمود بدوستی ایشان؟ گفت علی و فاطمه و حسن و حسین، و بیان این قول آن است که زید بن علی روایت کرد از پدرش از جدش امیرالمؤمنین (ع) که او گفت من با رسول الله (ص) شکایت کردم از حسد مردمان بر من. مرا گفت: «یا علی أما ترضی أن تکون رابع اربعه» راضی نباشی که چهارم چهار کس باشی که در بهشت شوند من باشم. تو و فاطمه و حسن و حسین و زنان ما از چپ و راست ما باشند و فرزندان ما از پس پشت ما و شیعه ما از پس ایشان باشند.

شهر بن حوشب روایت کرد از ام سلمه که رسول (ص) یک روز فاطمه را گفت برو و شوهرت را و فرزندان را بیاور. او برفت و ایشان را حاضر نمود. رسول (ص) گلیمی بر ایشان افکند و گفت: «اللهم هؤلاء آل محمد فاجعل صلواتک و برکاتک علیهم انک حمید مجید» گفت اینان آل محمدند بار خدایا صلوات و برکات خود بر ایشان کن که تو حمید و مجیدی. ام سلمه گفت من گوشه گلیم برداشتم تا با ایشان در زیر آن شوم رسول (ص) گلیم از من درکشید و گفت «انک علی خیر» تو با خیری و اهل بیت من اینانند. و ابوهریره روایت کرد که رسول الله (ص)، علی و فاطمه و حسن و حسین را گفت: «انا حرب لمن حاربکم و سلم لمن سالمکم» من با جنگم با آنکه با شما به جنگ است و به صلحم با آنکه با شما به صلح است. سندی روایت کرد عن ابی الذبیل که گفت آنگه که حسین بن علی را شهید کردند و زنان او را با حضرت علی بن ابی الحسین (ع) به شام بردند به اسیری، یکی از شامیان (علیه اللعنه) برخاست و گفت: «الحمد لله الذی قتلکم و استأصلکم و قطع قرن الفتنة» علی بن الحسین (ع) گفت یا هذا تو قرآن دانی؟ گفت:

آری . گفت : خواننده ای (قل لا اسئلكم اجرا الا المودة فی القربى)؟ گفت : آری . گفت این قریبی مائیم که خدا دوستی ما را امر فرمود...»^{۵۶} سپس مؤلف روض الجنان ، بحث مفصلی را درباره مصادیق «ذوی القربی» پی می گیرد که به جهت اختصار از ذکر آن صرف نظر می نمائیم .

همچنین صاحب روض الجنان در ذیل آیه : ائما ولیکم الله و رسوله و الذین آمنوا الذین یقیمون الصلوة و یؤتون الزکاة و هم راکعون (مائده، ۵/۵۵) همانا سرور شما خداوند است و پیامبر او و مؤمنانی که نماز را بر پا می دارند و در حال رکوع زکات می دهند .

سه قول از اقوال وارد در سبب نزول آیه را ذکر نموده و قول سوم را که منسوب به جمع کثیری از صحابه است و بر اینکه خاتم بخشی حضرت مولی الموحدین امیرالمؤمنین (ع) به فقیری در رکوع نماز ، سبب نزول آیه می باشد دلالت دارد ، برمی گزیند و بعد روایاتی را در تأیید این قول ذکر نموده و می نویسد : «و آیه دلیل است بر امامت امیرالمؤمنین (ع) و وجه استدلال آیه آن است... و اجماع است که در نماز ، کسی زکات نداد در رکوع . مگر امیرالمؤمنین این وجه دلالت است از آیه به حکم ظاهر به امامت امیرالمؤمنین (ع)» .^{۵۷}

ب) استعانت از اسباب النزول در تحلیل و نقد حوادث تاریخی :

استفاده ابوالفتوح از سبب نزول آیات در تبیین و تحلیل مباحث تاریخی و گره گشایی های تفسیری برخی آیات ، خود تحقیقی مفصل می طلبد . به هر حال آنچه روشن است اینکه رویکرد صاحب روض الجنان به تاریخ و مباحث مربوط به آن در تفسیر شریفش ، رویکردی بسیار جدی است . ایشان در ذیل آیه : اقرأ باسم ربک الذی خلق (علق، ۱/۹۶) ؛ بخوان به نام پروردگارت که آفریده است .

می نگارد :

۱۰۳ امر کرد خدای تعالی محمد (ص) رسولش را خطاب با او و جمله امت او . گفت بخوان یعنی این کتاب قرآن به نام خدای عزوجل یعنی در ابتدای قرائت ، نام او بر ، عایشه گفت و عطاء بن یسار و مجاهد که اول آیات که از قرآن آمد این آیات بود الی قوله «ما لم یعلم» . زهری روایت کرد از عروه از عائشه که اول کار رسول خواب بود خواب های راست . هیچ چیز در خواب ندید الا هم بر وفق آنکه دیده بودی پدید آمدی آنکه چون تنها بودی او را ندا کردندی تا یک روز بر کوه حرا نشسته بود . جبرئیل آمد و او را گفت : یا محمد اقرأ . بخوان . رسول گفت : «ما أنا بقاریء» من نه خواننده ام . رسول گفت مرا بگرفت و بیفشرد سخت . پس بازگشت و گفت بخوان . گفتم یا جبرئیل من

خواننده نه ام . بار دیگر مرا بیفشرد و بازگشت و بار سه دیگر همچنین . آنگه این آیات بر او خواند : «اقرأ باسم ربك - الی قوله - ما لم يعلم» و برفت . رسول (ص) گفت از آن رنج و تعب مرا تب آمد و بترسیدم و لرزه بر من افتاد به حجره خدیجه رفتم و گفتم : «زملونی و دثرونی» . بپوشید مرا . خدیجه جامه بر من افکند و من بخفتم . جبرئیل (ع) دگر باره آمد و آیه : یا ایها المدثر قم فانذر ، آورد . برخاستم و این حال با خدیجه بگفتم و گفتم من می ترسم تا این حال سودایی است مرا . خدیجه گفت حاشاک . دور باد از تو این حدیث . خدا تو را از این آفت دور دارد که مردم را دستگیری و صله رحم کنی و رنج از مردمان بازداری و مهمان را اطعام دهی و مردم را بر نوائب روزگار معاونت کنی . آنگه گفت برخیز تا نزدیک عم من رویم و این حدیث با وی بگویم تا او در این چه گوید؟ برخاستیم و نزدیک ورقه بن نوفل شدیم و او کتاب اوائل خوانده بود . چون این حدیث بشنید گفت : هنیئاً لک یا محمد أنت الناموس الاعظم . تو ناموس اعظمی که ما در کتب اوائل خوانده ایم از تورات و انجیل و تو پیغمبر آخر زمانی که ختم نبوت به تو کند خدای تعالی و کاشکی من در روزگار تو بودم تا تو را نصرت کردم تمام پنداری در آن می نگرم که تو را از این شهر بیرون کنند و بر نجانند تو را . گفت مرا بیرون کنند؟ گفت : آری و هیچ پیغمبر خدای نفرستاد الا او را بر نجانیدند . آنگه رسول (ص) گفت هرگه که بر خلوتی و بر کوهی بودم جبرئیل (ع) مرا پیش آمدی من خواستم تا خود را ببنداختمی ، او مرا بگرفتی پس برفتم دیگر باره ورقه را خبر کردم مرا گفت یا محمد چون این ندا بشنوی مگریز ، بر جای باش تا چه می گوید تو را . آنچه گوید بشنو و یاد گیر .

گفت برفتم و دیگر نوبت که آمد گفت یا محمد! انک نبی حقاً تو پیغمبری بدرست ، بخوان . گفتم چه خوانم گفت : بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین تا به آخر سوره من یاد گرفتم و برفتم ورقه نوفل را خبر دادم . مرا گفت : أبشر فانک انت النبی الذی بشر به موسی و عیسی (ع) به تو بشارت دادند و تو را جهاد فرمایند و اگر در روزگار تو بودم در پیش تو جهاد کردمی... ۵۸

البته ناگفته نماند که این جریان تاریخی ، به این تفصیل که گذشت و نقشی که برای ورقه بن نوفل تبیین گردید ، به شدت محل تردید است و عالمان و محققان ژرف نگر بر واقعیت این قضیه نقدهای جدی دارند و مراجعت نبی مکرم (ص) به ورقه و به توسط او پی بردن به

اینکه به مقام نبوت نائل آمده را گزافه گویی و یاوه بافی می دانند. ۵۹

مؤلف *روض الجنان* به هنگام برخورد به آیاتی که درباره مغازی رسول الله (ص) نازل شده نیز به ذکر اقوال تاریخی می پردازد. به عنوان مثال، وی در ذیل آیه: *يا ايها الذين آمنوا اذكروا نعمة الله عليكم اذ جاءكم جنود فارسنا عليهم ريحاً و جنوداً لم تروها و كان الله بما تعملون بصيراً* (احزاب، ۹/۳۳)؛ ای مؤمنان نعمت الهی را بر خودتان یاد کنید. آنگاه که سپاهیهانی بر شما تاختند، سپس بر آنان تند بادی فرستادیم و سپاهیهانی که آنها را نمی دیدید و خداوند به آنچه می کنید بیناست. می نویسد:

... و این در کارزار احزاب بود چون مدینه را حصار دادند و رسول (ع) بفرمود تا خندق بکنند از گرد مدینه به اشاره سلمان که او گفت یا رسول الله ما را عادت بودی که چون دشمنی بدر شهر ما آمدندی خندقی بکنندی گرد شهر خود تا دشمن راه نیافتی بر ما. رسول (ع) نیز همچین کرد. بفرمود تا خندقی بکنند. و به نفس خود خود آنجا کار کرد... و قصه این آن بود علی مارواه محمد بن اسحاق و زهری و عاصم و قتاده و محمد بن کعب القرظی دخل حدیث بعضهم فی بعض که چون جماعت جهودان در کارزار احزاب مجتمع شدند و رؤساء ایشان سلام بن ابی الحقیق بود و حیی اخطب و کنانة بن الربیع و هودة بن قیس و ابوعمارة الوائلی با جماعت بنی النضیر و بنی وائل آمدند به مکه و قریش را دعوت کردند؛ حرب رسول (ع) و گفتند بیاتنا دست یکی داریم و عهد کنیم که روی از محمد نگردانیم تا او را و قوم او را مستأصل کنیم. قریش گفتند ای معاشر اليهود! شما اهل کتابید و اهل علم و احوال ما و محمد می دانید بگوئید تا دین ما بهتر است یا دین او و ما به حق اولی تریم یا او؟ گفتند لابل شما و دین شما. ایشان را خوش آمد. خدای تعالی آیت فرستاد در حق ایشان: *ألم تر الى الذين اتوا نصيباً من الكتاب يؤمنون بالجبت والطاغوت و يقولون للذين كفروا هؤلاء اهدى من الذين آمنوا سبيلاً - الى قوله - جهنم سعيراً... ۶۰*

(ج) استمداد از سبب نزول در استنباط حکم فقهی:

همانطور که پیشتر نیز اشاره شد، دانستن اسباب النزول آیات در نظر ابوالفتوح رازی حائز اهمیت والایی است به حدی که وی تفسیر قرآن را متوقف بر دانستن اسباب نزول آیات می داند. او که خود فقیهی متفقه در دین است در برخی موارد با بحث و فحوص در سبب نزول به حکم فقهی آیه پی می برد و مبنای استنباط خود را همین امر قرار می دهد. به عنوان نمونه می شود از آیه: *نساء کم حرث لکم فاتوا حرثکم اتی شتمم* (بقره، ۲/۲۲۳) یاد کرد^{۶۱} و یا آیه: *ان الصفا و المروة من شعائر الله فمن*

حج البيت او اعتمر فلاجناح عليه أن يطوف بهما و من تطوع خيراً فإن الله شاكر عليم (بقره، ۲/۱۵۸)؛ صفا و مروه از شعائر الهی است، پس چون کسی حج یا عمره بگذارد بر او گناهی نیست که بین آن دو را بپیماید و هر کس به دلخواه کار خیری به جا آورد همانا خداوند قدردان داناست.

شیخ ابوالفتح در بیان سبب نزول آن می نویسد:

اکنون مفسران در سبب نزول آیه خلاف کردند، عبدالله عباس گفت سبب نزول آیه آن بود که در جاهلیت دو بت بود یکی را نام اساف و یکی را نائله یکی بر صورت مردی و یکی بر صورت زنی. اساف بر صفا و نائله بر مروه بود و اهل کتاب گفتند که آن مردی و زنی بودند که در خانه کعبه زنا کردند خدای تعالی ایشان را سنگ کرد. و ایشان را بیاوردند بر این کوهها بنهادند تا خلقان ببینند و اعتبار گیرند. چون روزگار برآمد مشرکان پنداشتند که آن برای عبادت نصب کرده اند چون سعی کردند از میان صفا و مروه دست در ایشان مالیدندی و تقرب کردند چون اسلام آمد و خانه کعبه از بتان پاک کردند، بتان را نیز بشکستند پس مسلمانان از میان صفا و مروه سعی نمی کردند که گمان چنان برده بودند که از سنت جاهلیت است و نوعی شرک می شناختند خدای تعالی آیه فرستاد: ان الصفا و المروة من شعائر الله. ۶۲

می دانیم که سعی میان صفا و مروه واجب است لکن معنای ظاهری آیه این است که بر سعی کننده صفا و مروه گناهی نیست یعنی این عمل جایز است. در صورتی که با مراجعه به سبب نزول در می یابیم که آیه در واقع در مقام پاسخ به کسانی است که می پنداشتند سعی میان صفا و مروه جایز نیست، نازل شده است.

۱. نصر حامد ابوزید، معنای متن پژوهشی در علوم قرآن، ترجمه مرتضی کریمی نیا/۱۷۹، تهران: طرح نو، ۱۳۸۰ ش.
۲. خلیل بن احمد فراهیدی، ترتیب کتاب العین، تحقیق دکتر مهدی مخزومی و دکتر ابراهیم سامرایی، ۷۸۰-۷۷۹/۲، قم: اسوه، ۱۴۱۴ هـ.
۳. احمد بن فارس بن زکریا الرازی، معجم مقاییس اللغة، ۱/ ۵۵۱، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۰ هـ.
۴. ابوالقاسم محمود بن عمر الزمخشری، اساس البلاغه، تحقیق عبدالرحیم محمود/۲۰۰، بی تا، بی جا.
۵. محمد بن یعقوب الفیروز آبادی، الفاموس المحيط، به اشراف محمد نعیم العرقسوسی/۹۶، بیروت: مؤسسه الرساله، ۱۴۱۹ هـ.
۶. در این مقاله در ترجمه تمامی آیات از ترجمه قرآن استاد بهاء الدین خرمشاهی سود جسته ایم.
۷. محمد باقر حکیم، علوم القرآن/۴۴، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۱۵ هـ، اموری که در عصر وحی واقع شده و مقتضی نزول وحی برای خود گشته است.
۸. سید محمد باقر حجتی، اسباب النزول/۲۰، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۱ ش.

۹. ابوالفتوح رازی، تفسیر ابوالفتوح رازی، به تصحیح میرزا ابوالحسن شعرانی، ۱۰/۲۱۲-۲۱۳، تهران: اسلامیه، ۱۳۵۲ ش.
۱۰. همان، ۷/۲۷۹.
۱۱. همان، ۴/۸۱-۸۲.
۱۲. همان، ۷/۱۶۱.
۱۳. جلال الدین سیوطی، الاتقان فی علوم القرآن، دکتر مصطفی دیب البغاء، ۱/۹۲-۹۵، بیروت: دار ابن کثیر، ۱۴۲۲ هـ.
۱۴. تفسیر ابوالفتوح رازی، ۳/۳۹۴.
۱۵. همان، ۱/۳۰۲، گفتنی است که مؤلف برای این آیه اسباب نزول دیگری نیز ذکر کرده است. نمونه دیگر را بنگرید در تفسیر آیات ابتدایی سوره مجادله، ۱۱/۶۴-۶۵.
۱۶. «ظهار و ایلاء از طلاق اهل جاهلیت بودی»؛ همان، ۶۵/۱۱.
۱۷. برای اطلاع بیشتر بنگرید به: محمد عبدالعظیم الزرقانی، مناهل العرفان فی علوم القرآن، تحقیق احمد بن علی، ۱/۱۱۰-۱۲۰، قاهره: دارالحدیث، ۱۴۲۲ هـ.
۱۸. تفسیر ابوالفتوح رازی، ۱۱/۷۹.
۱۹. همان، ۴/۲۵۲-۲۵۳.
۲۰. الاتقان، ۱/۹۳.
۲۱. تفسیر ابوالفتوح رازی، ۴/۴۷۶.
۲۲. همان، ۳/۲۸۳.
۲۳. همان، ۴/۳۲۷.
۲۴. همان، ۳۲۶.
۲۵. همان، ۶/۱۱۱.
۲۶. همان، ۱۰/۱۵۹.
۲۷. همان، ۳/۴۱۸-۴۱۹.
۲۸. همان، ۳/۴۱۹.
۲۹. همان، ۱۱/۳۴۶.
۳۰. همان، ۳۵۰.
۳۱. همان، ۲/۱۵۰.
۳۲. همان، ۱۵۳-۱۵۴.
۳۳. همان، ۷/۳۲۲.
۳۴. همان، ۳/۲۸۲.
۳۵. همان، ۲/۱۳۹.
۳۶. همان، ۳/۴۳۰.
۳۷. همان.
۳۸. همان، ۱/۱-۲، مقدمه مؤلف.
۳۹. همان، ۱۳.
۴۰. همان، ۱۴.
۴۱. همان، ۳/۱۴.
۴۲. همان، ۳۹۴ و ۴۱۸ و ...
۴۳. همان، ۱/۳۰۲.
۴۴. همان، ۴/۳۲۶.
۴۵. همان، ۱۱/۳۴۶.
۴۶. همان، ۳۹۴.
۴۷. همان، ۵/۳۴۷.
۴۸. همان، ۷/۳۲۲.
۴۹. همان، ۱۱/۳۴۶.
۵۰. همان، ۲/۱۳۹.
۵۱. همان، ۳/۲۸۲.
۵۲. همان، ۴۳۰.
۵۳. محمد حسین مبلغ، «روض الجنان و اسباب النزول»، مجله پژوهش های قرآنی، ش ۱/۱۹۱-۱۹۳، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴ ش.
۵۴. همان، ۱۹۶.
۵۵. تفسیر ابوالفتوح رازی، ۹/۱۵۲-۱۵۵.
۵۶. همان، ۱۰/۵۳-۵۴.
۵۷. همان، ۴/۲۴۴-۲۵۱.
۵۸. همان، ۱۲/۱۲۷-۱۲۸.
۵۹. برای نمونه بنگرید به: محمد هادی معرفت، تاریخ قرآن/ ۱۸-۲۱، تهران: سمت، چاپ سوم، ۱۳۷۹ ش.
۶۰. تفسیر ابوالفتوح رازی، ۹/۱۱۱-۱۱۲.
۶۱. ر. ک. همان، ۲/۲۱۰-۲۱۲.
۶۲. همان، ۱/۳۹۱.